

انسان و رسیدن به یگانگی

شهید آیت‌اله مرتضی مطهری

اسلام معتقد است آنچه که انسان را از نظر فردی و اجتماعی تقسیم و تجزیه می‌کند و عامل اصلی تفرقه است تعلق انسان به اشیاست، نه عکس آن. اسارت انسان ناشی از «مملوکیّت» اوست و نه «مالکیّت». از این رو برای عامل تعلیم و تربیت، انقلاب اندیشه، ایمان، ایدئولوژی و آزادی معنوی نقش اول را قائل است ولی معتقد است که انسان همچنان که ماده محض نیست، روح محض هم نیست، معاش و معاد توأم با یکدیگرند. جسم و روان در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، در همان حال که باید با عوامل روحی و روانی تفرقه، در پرتو توحید در عبادت و حق‌پرستی مبارزه کرد، با عوامل تبعیض، بی‌عدالتیها، محرومیتها، ظلمها، اختناقها، طاغوتها، غیر خدا را «رب گرفتن»ها به شدت جنگید.

اسلام چنین منطقی دارد. زمانی که ظهور کرد، در آن واحد به دو دگرگونی و انقلاب و دو حرکت دست زد، اسلام نگفت تبعیضها، بی‌عدالتیها یا مالکیتها را از بین ببرید خود به خود همه چیز درست می‌شود و نگفت درون را اصلاح کنید و به برون کار نداشته باشید، اخلاق را بسازید اجتماع خود به خود ساخته می‌شود. اسلام در آن واحد که ندای توحید روانی و درونی در پرتو ایمان به خداوند متعال و یگانه‌پرستی را داد، فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد و مبارزه با ناهمواریهای اجتماعی را بلند کرد. این آیه کریمه قرآن که مانند ستاره در آسمان توحید انسانی می‌درخشد، همان آیه‌ای است که رسول اکرم در دعوتنامه‌هایش به سران کشورها می‌گنجانید، رئالیسم و واقع‌بینی و همه جانبه‌نگری اسلام را ارائه می‌دهد: **قل تعالو الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئا** (سوره آل عمران آیه ۶۴) «بیایید به سوی یک سخن، یک تز، یک حقیقت که برای همه ما و شما یکسان است و با همه نسبت متساوی دارد، نه امتیاز خاصی است برای ما و نه امتیاز خاصی برای شما و آن اینکه خدای یگانه را بپرستیم و جز او هیچ چیز را نپرستیم».

تا اینجا، آیه کریمه به یگانگی بخشیدن به انسانها از راه ایمان واحد و جهت و قبله واحد و ایده‌ال واحد و به آزادی معنوی رسیدن، می‌پردازد. آنگاه می‌فرماید: **ولا یتخذ بعضا بعضا اربابا من دون الله** «بعضی از ما انسانها بعضی دیگر را «رب» خود-و حال آنکه رب همه خداست- قرار ندهیم»، به ارباب و بنده تجزیه نشویم. بیایید آن‌گونه رابطه‌های اجتماعی غلط را که منجر به این‌گونه تبعیضها می‌شود قطع کنیم.

پس از آشفتگی خلافت اسلامی در زمان عثمان و برقراری نظام طبقاتی جاهلی و شورش مردم و کشته شدن عثمان، مردم برای بیعت به علی(ع) هجوم آوردند، علی ناگزیر پذیرفت اگر چه شخصاً از قبول خلافت کراهت داشت، اما مسئولیت شرعی او را وادار به پذیرش کرد. علی(ع) کراهت شخصی و مسئولیت شرعی خود را در خطبه چهارم نهج‌البلاغه که به نام خطبه شقشقیه معروف است این طور بیان می‌کند: «اگر گردآمدن مردم نبود و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته که آنجا که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند گروهی پرخور که از بس خورده‌اند «ترش» کرده‌اند و گروهی گرسنه و محروم، اگر اینها نبود من افسار مرکب خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و رهایش می‌کردم و کاری به کارش نداشتم».

همه می‌دانیم که علی پس از عهده‌دار شدن مسئولیت دو کار را وجهه همت و در رأس برنامه خود قرار داد: یکی پند و اندرز و اصلاح روحیه و اخلاق مردم و بیان معارف الهی که نمونه‌اش نهج‌البلاغه است و دیگر مبارزه با تبعیضات اجتماعی. علی(ع) تنها به اصلاح درون و آزادسازی معنوی قناعت نکرد، همچنان که تنها اصلاحات اجتماعی را کافی ندانست. در دو جبهه دست به اصلاح زد. این سیره عملی علی(ع) و منطبق بر برنامه اسلام بود که در دستی منطق و دعوت و برنامه تعلیم و تربیت در راه یگانگی فردی و اجتماعی انسانها در جهت خداپرستی داشت و در دستی دیگر تیغ برای قطع روابط نا متعادل انسانی و در هم ریختن طبقات اجتماعی و در هم شکستن طاغوتها.

جامعه بی طبقه اسلامی، یعنی جامعه بی تبعیض، جامعه بی محروم، جامعه بی طاغوت، جامعه عادلانه، جامعه بی ظلم. نه جامعه بی تفاوت که خود نوعی ظلم و بی عدالتی است. میان تبعیض و تفاوت فرق است، همچنان که در نظام تکوینی جهان، تفاوت هست و این تفاوتهاست که به جهان زیبایی، تنوع، پیشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست. مدینه فاضله اسلامی، مدینه ضد تبعیض است نه ضد تفاوت، جامعه اسلامی جامعه تساویها و برابریها و برادریهاست. اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیارودن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برقراری برابری، تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه.

تساوی منفی از قبیل تساوی است که در داستانها آورده اند که جباری در کوهستانی زندگی می کرد و از عابرائی که از آنجا می گذشتند به عنوان مهمان پذیرایی می کرد، هنگام خواب مهمان باید روی تختخواب معینی بخوابد، غلامان میزبان مهمان را روی تختخواب می خوابانیدند، اگر اتفاقاً اندام مهمان از تخت نه کوتاهتر بود و نه بلندتر، اجازه داده می شد که بخوابد اما وای به حال مهمان نگون بخت اگر اندامش با تخت مساوی نبود، اگر اندامش بلندتر بود از طرف پا یا سر با آن مساوی می کردند و اگر کوتاهتر بود آنقدر از دو طرف می کشیدند تا برابر شود و به هر حال پایان کارش معلوم بود.

اما تساوی مثبت از نوع بی نظری، یک معلم مهربان دلسوز است که به همه شاگردان با یک چشم نگاه می کند. در صورت تساوی جوابها نمره مساوی می دهد و در صورت اختلاف در جوابها به هر کس همان نمره را می دهد که استحقاق دارد.

بنابراین توحید عملی اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی عبارت است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش قلبی از قبیل هوای پرستی، پول پرستی، جاه پرستی و غیره و یگانه شدن جامعه در جهت یگانه پرستی حق از طریق نفی طاغوتها و تبعیضها و بی عدالتیها. فرد و جامعه تا به یگانگی نرسد، به سعادت نائل نمی گردد و جز در پرتو حق پرستی به یگانگی نمی رسد.

قرآن کریم در سوره مبارکه زمر آیه ۲۹ تفرق و تشتت شخصیت انسان و سرگردانی او و بی جهتی او را در نظام شرک و متقابلاً یگانگی و به وحدت رسیدن و یک جهت شدن و در مسیر تکامل واقع شدن او را در نظام توحیدی چنین بیان می کند: **و ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا** «خدا مثلی می آورد: مثل مردی که بنده چند فرد بد خوی ناسازگار است (که هر کدام با خشونت و بدخویی او را به سویی فرمان می دهند) و مردی دیگر که تسلیم یک فرد است. آیا این دو مانند یکدیگرند؟»

انسان در نظام شرک، هر لحظه به سویی و به جانب قطبی کشیده می شود، خسی است بر دریا، موجها هر لحظه او را در جهتی با خود می برند. اما در نظام توحیدی، مانند یک کشتی مجهز به دستگاههای راهنما که در یک حرکت منظم و هماهنگ تحت فرمان رهبر خیرخواه قرار دارد.

والسلام علیکم ورحمهاله وبرکاته

(ادامه دارد)